

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرق مابین بايع مسلمان و بايع ذمي در بيع خمر

عرض کردیم که در باب خمر و خنزیر روایاتی وجود دارد که از این روایات استفاده می‌شود که بین موردی که بايع مسلمان باشد و موردی که بايع ذمی باشد فرقی وجود دارد. یعنی ظاهر این روایات این است شود که اگر دو مسلمان، خمر را با یکدیگر معامله کردند، اینجا حرمت تکلیفی و حرمت وضعیه وجود دارد. اما اگر ذمیین با هم خمر معامله کردند، اینجا حرمت وضعیه ندارد و معامله صحیح است و شاهدش هم این است که می‌توان از همین پول خمر آنها بعنوان جزیه یا به عناوین دیگر اخذ کرد. مقابل این روایات، آن ادله که يك اطلاق خیلی محکمی داشت وجود دارد.

روی این نکته يك مقدار تأمل بفرمایید که درست است در باب معاملات مسأله يك مسأله اعتباری است، شارع در یکجا بطلان و در جای دیگر صحت را اعتبار می‌کند و هكذا، اما این نحو تعابیر که بصورت يك قضیه حقیقه شارع می‌فرماید «من اكل السحت ثمن الخمر» ما چطور می‌توانیم این روایات این چنینی را با آن روایات که خواندیم تقييد بنزیم؟ لازمه تقييد این است که اگر مسلمان خمر فروخت، این ثمن از مصادیق سحت می‌شود، اما اگر ذمی به ذمی فروخت، این عنوان سحت را ندارد.

آیا شارع می‌تواند در عنوان تصرف کند؟

آیا ما در فقه می‌توانیم به این معنا ملتزم شویم و بگوییم شارع می‌گوید اگر مسلمان فروخت این عنوان سحت را دارد؟ مخصوصاً در این روایتی که دارد «من اكل السحت، ثمن الخمر و اجور الفواجر که اجور الفواجر هم عنوان سحت را دارد، حالا آن فاجر می‌خواهد مسلمان باشد و می‌خواهد غیر مسلمان باشد. اساساً آیا قبل از این طرح ادله اثباتی، در مقام ثبوت برای شارع يك چنین چیزی امکان دارد که شارع بفرماید اگر بايع مسلمان باشد، ثمن آن سحت است اما اگر بايعش کافر ذمی یا اصلاً کافر غیر ذمی یا مشرک باشد این «لیس بسحت»، این ثبوتاً درست نیست. اگر يك مالی در واقع عنوان سحت را دارد این فرقی نمی‌کند که بايع آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان باشد، مثل این که بگوییم شارع در باب نجاسات می‌گوید: الدم نجس یا همین عنوان رجسی که در مورد خود خمر و ازلام و انصاب هست بگوییم اگر مسلمان می‌خواهد در خمر تصرف کند، رجس است اما اگر غیر مسلمان می‌خواهد در آن تصرف کند لیس برجس این نمی‌شود.

عدم دخالت مسلمان بودن در ملاک احکام

ما در بحث ادله اشتراك در تکالیف - که در جلسات گذشته عرض کردم یکی از قواعد مهمی که ما در فقه داریم این است که «الکفار مکلفون بالفروع کما انهم مکلفون بالاصول» - یکی از مطالبی که بیان می‌شود همین است، وقتی ما می‌گوییم احکام تابع ملاکات است نمی‌توانیم بگوییم این ملاک در مورد مسلمان هست و در غیر مسلمان نیست. اگر شارع خمر، قمار، انصاب و ازلام را به ملاک رجسیت تحریم کرده است این ملاک، ملاک دائمی و کلی است، و فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان نیست.

در حکم تکلیفی مسأله خیلی روشن است و لذا وقتی می‌گوییم خمر رجس است، خوردنش، هم برای مسلمان و هم برای کافر

رجس است و هم برای مسلمان حرام است و هم برای کافر. پس مسلمان بودن در ملاکات این احکام دخالتی ندارد بلی يك مواردی ممکن است پیدا شود که مسلمان بودن در ملاک دخالت داشته باشد، مثلاً بگوئیم صحت ذبح مشروط به مسلمان بودن ذابح است، اما با قطع نظر از این موارد نادریکه دلیل خاص دارد، همه آنها اشتراك دارد. بنابراین خود همین تعبیر، تعبیری است که کاشف از ملاک است، سحت بمعنای حرام است منتها حرامی که اشعار به ملاک هم دارد، این هم در ثمن خمری است که مسلمان بفروشد و هم در ثمن خمری است که کافر بفروشد.

نتیجه راه اول

پس ما از آن دو راهی که بیان کردیم؛ که راه اول این بود با این روایات این اطلاقات را تقييد بزنیم و بگوئیم ثمن الخمر سحت الا آنجایی که بايع و مشتری هر دو زمين هستند. که گفتیم برای این تقييد وجهي نیست.

راه دوم

باقی می ماند راه دوم؛ بگوئیم بلی حتی زمين هم که خمر را خرید و فروش می کنند باز هم سحت است از آن ذمی که ثمن الخمر را می گیرد و استفاده می کند من اكل السحت است، اما شارع این مورد را تسهیلاً و تخفیفاً للمسلمين اجازه داده است و این از نظر اعتباری امکان دارد، که این ثمن تا مادامیکه در دست کافر است چون ثمن الخمر است سحت، اما حالایی که در ید مسلمان قرار گرفت دیگر ثمن الخمر نیست، آن از سحتیت خارجش کند، این مانعی ندارد.

روایتی در تأیید راه دوم

يك روايتی هم داریم که این روايت در کتاب الجهاد، در باب 70 از ابواب جهاد العدو، حديث اول، صحيحه محمد بن مسلم است. قال سألت ابا عبد الله (ع) عن صدقات اهل الذمه - محمد بن مسلم از امام صادق (ع) از صدقات اهل ذمه، یعنی آنچه که اهل ذمه بعنوان صدقه می دهند به فقراء - و ما يؤخذ من جزيتهم - آنچه که بعنوان جزیه از اینها اخذ می شود - من ثمن خمرهم و خنازيرهم - بعنوان ثمن الخمر - قال، امام (ع) فرمود: عليهم الجزية في اموالهم - آنها باید جزیه بدهند در اموالشان - تؤخذ من ثمن لحم الخنزير أو الخمر فكل ما اخذوا منهم من ذلك فوزر ذلك عليهم - هر ثمنی که خود اهل ذمه در مقابل خمر و خنزیر می گیرند فوزر ذلك عليهم «وزر» همان حرمت و گناه است، گناهش بر عهده خودشان است، و همین حرمت تکلیفیه و وضعیه که ما در بین خودمان داریم، از این روايت هم استفاده می شود که همین حرمت در اینجا هم هست.

کسی که خمر را می فروشد هم حرام تکلیفی را مرتکب شده است و هم حرام وضعی را مرتکب شده است. بعد می فرماید: و ثمنه للمسلمين حلال - اما این ثمنی که به مسلمانها می دهند، این ثمن برای مسلمانها حلال است يأخذونه في جزيتهم بعنوان جزیه بگیرند. در این روايت کاملاً روشن است که بالاخره ممکن است برای آنها سحت باشد اما وقتی به مسلمانها دادند، برای مسلمانها سحت نباشد و برای مسلمانها حلال باشد. دیروز عرض کردیم ما در فقه مواردی را داریم گاهی اوقات برای يك کسی دفع يك مال واجب است بر دیگری اخذ همان مال حرام است؛ من اگر یقین دارم که این پول را به زید بدهکار هستم بر من واجب است که این را به او بدهم، و اگر او یقین دارد که قبلاً دینش را پس گرفته، باز گرفتن مجدد حرام می شود.

احتمال سوم

در اینجا يك احتمال دیگری وجود دارد که فقط اشاره می کنم و خودتان دنبال کنید، و آن اینکه بگوئیم که از آن پنج روايت فقط حکم وضعی را استفاده کنیم، این «وزر ذلك عليهم» فقط حکم تکلیفی باشد. بگوئیم اگر زمين خرید و فروش خمر می کنند حرام تکلیفی کرده اند، اما حرام وضعی نکرده اند. این يك احتمالی هست به نظر ما درست نیست و خودتان دنبال بفرمایید.

بيع مسكر مایع و مسكر جامع

آخرین مطلب این است که مرحوم شیخ در اینجا فرمودند «كل مسكر مایع» قید مایع را آورده اند می فرمایند یکی از چیزی های

که تکسب به آن حرام است هر مسکر مایعی است. آیا می‌خواهند بفرمایند مسکر جامد، مثل تریاک، حشیش و اینطور امور افیونی، آیا تکسب به او حلال است؟ همانطوری که محشین مکاسب اینجا عنوان کرده‌اند؛ چون ما در **النوع الاول من المكاسب المحرمة** می‌گوییم، **ما یحرم لاجل نجاسته** و در میان مسکرات، تنها مسکری که نجس است مسکر مایع است و مسکر جامد لیس بنجس، لذا چون عنوان نجاست را ندارد مرحوم شیخ این را آورده است و الا اگر بحثمان در نجاسات نبود، می‌گفتیم تکسب به هر مسکری حرام است. پس وجه این که شیخ این قید را در اینجا آورده است روشن شد.

بیع مسکر جامد

اما حالا می‌خواهیم بحثش را مطرح کنیم آیا با قطع نظر از نجاست؛ آیا از ادله می‌توانیم استفاده کنیم که همانطوری که تکسب به خمر بعنوان **انه مسکر** حرام است، تکسب به مسکر جامد آن هم بعنوان **انه مسکر** حرام است؟ باز دقت داشته باشید ما قبلاً گفتیم از ادله خمر استفاده می‌کنیم که **إذا بیع الخمر بقصد الاسکار فهو حرام**، اما اگر کسی خمر را بفروشد بقصد این که مشتری می‌خواهد سرکه یا دارو درست کند و یا خمر را بفروشد برای این که مشتری در رنگ استفاده می‌کند این مانعی ندارد و این را اثبات کردیم. حالا می‌خواهیم ببینیم آیا در مسکر جامد هم دلیلی داریم که اگر **یک مسکر** جامدی را بقصد الاسکار بفروشد، تریاک را بفروشد برای این که دیگری اسکار برای او حاصل شود، این درست است یا درست نیست؟

تفاوت میان اسکار و ضرر

اینجا بحث را دقت کنید که خلط نشود بین «مسأله اسکار» و **یک** عنوان دیگری که در زمان ما شایع است بعنوان «ضرر»، این معنا را که ما بگوییم این گونه موادمخدر اینها برای بدن ضرر دارند، خوب اطبا هم که این را گفته‌اند. در دو سه سال گذشته **یک** دفترچه‌ای را برای ما آوردند که حدود دو هزار طبیب متخصص نوشته بودند که این مواد مخدر ضرر دارد از سیگار و قلیان و تریاک و... همه اینها ضرر دارد. آیا به ملاک ضرر فقیه می‌تواند فتوا بدهد بر اینکه اینها حرام است؟ این **یک** بحثی بوده است این **یک** بحث جدایی است و ما فعلاً کاری به این بحث نداریم که آیا در این مواد به ملاک ضرر فقیه می‌تواند فتوا بدهد به این که حرام است یا نه؟ که علت آن نظر ما نه، چرا **یک** بحث مفصلی دارد که باید در جای خودش مطرح کنیم - اما بحثی را که درصدد طرح آن هستیم این است که مواد مخدری که تخدیر کننده است و اسکار دارد، حال همانطوری که خمر را بقصد اسکار بفروشد اگر **یک** مسکر - جامد نه مایع - به قصد اسکار فروخته شود آیا این بیع صحیح و حلال است یا نه؟

وجوه حرمت بیع مسکر جامد

مجموعاً سه چهار وجه در اینجا برای حرمت و بطلانش ذکر شده است.

دلیل اول

وجه اول، مراجعه به لغت است. وقتی ما به لغت مراجعه می‌کنیم در مصباح المنیر آمده است: «الخمر اسم لكل مسکر» خمر اسم برای هر مسکری است. **خامر العقل** هر مسکری که عقل را تخدیر کند، یعنی بپوشاند. این شامل جوامد هم می‌شود. وقتی می‌گوییم **الخمر اسم لكل مسکر خامر العقل**، این جامد هم خامر العقل است، یا راغب در مفردات می‌گوید «والخمر سمیت لكونها خامرة للعقل و هو عند بعض الناس اسم لكل مسکر» بعضی‌ها گفته‌اند این اسم برای هر مسکری است. یا کتب لغت دیگر این عنوان را دارد. ما وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم لغوی می‌گوید خمر **اسم لكل مسکر**، آیا این دلیل در اینجا می‌تواند برای ما قابل قبول باشد؟

نقد دلیل اول

اینجا اشکالاتی وارد است؛ اولین اشکال این است که قول لغوی برای ما حجت نیست، اگر همه لغویین هم بگویند خمر **اسم لكل مسکر**، بر فرضی هم که تصریح کنند که حتی شامل جوامد هم می‌شود قول لغوی که برای ما حجت ندارد. حالا **سلمنا** که بگوییم قول لغوی حجت دارد ما اینجا **یک** یقینی داریم و آن این است که در بین مردم که مخاطب به این خطابات شرعیه هستند

هیچکس به مثل تریاک و حشیش، خمر نمی گوید، عرف بر جوامد، اطلاق خمر نمی کنند.

حالا بر فرض در لغت «اسم لكل مسكر» هم باشد ولي ما علم داریم که در عرف بر جوامد اطلاق خمر نمی شود و این خطابات شرعیه ملقای به عرف است. ثالثاً ما وقتی به بعضی از کتب لغت هم مراجعه می کنیم از خود کتب لغت استفاده می شود آنهایی که گفته اند «اسم لكل مسكر» باز می خواهند دایره مایعات بگویند. در ذهن بعضی ها این بوده که فقط «ما يتخذ من العنب» خمر است، اما «ما يتخذ من التمر» و «ما يتخذ من الذبيب» دیگر خمر نیست، لغوی ها می گویند نه، الخمر «اسم لكل مسكر» یعنی «لكل مسكر مایع». وقتی به تاج العروس مراجعه کنید آنجا می گوید «المسكر من عصير كل شيء و اما المسكر الجامد فخارج عن محل النزاع و محل الخلاف»، پس این دلیل اول مردود است. دلیل دوم دلیل دوم يك روايت صحيحه ای است از عمار بن مروان از امام باقر(ع) که این را جلسه بعد عرض می کنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.